

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

## قرائت‌های ویژه در مورد جایگاه کشور ما در بازی‌های منطقی افغانستان بمثابة نقطة وصل غرب آسيا و آسياى ميانه عمق فاجعه و بگوشه راندن حقيقت با چماق لفظى

اگر زخم التيام نگردهد، بشکل ديگرى التهاب مى کند  
عملکردهای قابل تقدير و فعاليت های قابل تقبيح  
نبايد دندان خود را از اينده افغانستان کند  
دادن هزینه بمنظور رسيدن بهیچ

دگرگونی‌های امروزی، بیش از هر مقطع تاریخی دیگر، اصل مناسبات دولت‌ها و حاکمیت‌های سیاسی را متحول نموده است. در شرایط و وضعیت کنونی، اقتصاد منطقی بمثابة یکی از رشته‌های جدید در علوم اقتصادی پنداشته می‌شود. اهمیت مناطق نظر به موقعیت جغرافیایی آنها از هم متفاوت‌اند و از همین رو و بر همین بنیاد در ایجاد مناطق اقتصادی و اقتصاد منطقی نقاط اتصال و همگرایی و همکاری‌های منطقی ارزش خود را تبارز می‌دهند. همگرایی‌ها و همکاری‌های منطقی، فرصت‌هایی را خلق می‌نماید که در رشد، رفاه، آسایش و آرامش تمام کشورهای منطقه موثر می‌باشد که بحث آن مربوط علم اقتصاد منطقی می‌گردد. در این بحث‌ها، فعالیت‌های اقتصادی و بُعد فضایی یک منطقه و ارتباط این دموورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد. کشور عزیز ما افغانستان در چهارراه منطقه مهم قرار دارد: منطقه مستقل جیوپولیتیک چین، آسیای مرکزی، جنوب آسیا و خاورمیانه و این در حالیست که دو قدرت بزرگ اقتصادی هندوستان و چین در تلاش آن می‌باشند تا بتوانند در منطقه جای پای مناسبی برای خویش دست و پا نمایند. همچنان در کنفرانس‌های منطقی، بوضاحت کاملی روی اهمیت کشور ما تأکید بعمل آمده است. رقابت‌های منطقی، بیم از قدرت‌های جدید الظهور اقتصادی و بازی‌های پیچیده‌ای که بمنظور دستیابی به منافع بزرگ طرح گردیده، بمفهوم واقعی کلمه هیچ ربطی به افغانستان ندارد و نباید داشته باشد.

این واقعیت غیرقابل انکار را باید پذیرفت که با وجود آنکه چگونگی تکوین و نحوه ارتباط رویدادهای خاور نزدیک، خاورمیانه و اروپا واضح و آشکار بنظر میرسد، اما باز هم در مورد بایست تأمل بیشتری بعمل آید. در بسیاری از موارد، نخستین واقعیتی که جلب توجه می‌نماید، اینست که ایالات متحده تلاش بعمل می‌آورد تا چه در منطقه و چه در کل جهان، نقش کلیدی ایفا نموده، رهبری جهان را بمفهوم وسیع کلمه برعهده گرفته و سعی می‌ورزد تا بگونه مستقلی، بر نحوه حرکت و جابجایی مهره‌ها در صفحه بزرگ شطرنج بازی‌های جهانی و منطقی نظارت نماید. جهانیان شاهد درگیری‌های مسلحانه در شرق میانه و شرق نزدیک بودند کآتش آن با شرکت مستقیم و غیرمستقیم ایالات متحده افروخته شد. آنها در اول امر، تحرکات مسلحانه‌ای را تحت عنوان مبارزه جهانی علیه تروریسم براه انداخته و ایده‌های شان در مورد دموکراتیزه کردن حاکمیت‌های محلی را مطرح نمودند. بر این بنیاد، نخستین اقدام شان را در قالب تهاجم تمام عیار در سال ۱۳۷۹ علیه کشور عزیز ما، در امتداد سال ۱۳۸۱ علیه عراق آغاز نموده و پس از آن، از سال ۱۳۸۹ بر لیبیا و سوریه حملات شان را آغاز نمودند. اما آنها در اجرای عملی نیات شان بمنظور ملت‌سازی و ساختن کشورها، آنهم بر بنیاد مدل مورد نظر امریکایی‌ها با مقاومت‌ها و مخالفت‌هایی مواجه گردیدند، ایالات متحده چنین می‌اندیشید که می‌تواند در قالب درگیری‌های مسلحانه با اجرای تعهداتش موفق گردد که در نوع

خود دومین دلیل شکست ایالات متحده در تداوم بکری نشاندن نیاتش بحساب می آید. دلیل دیگر در این نهفته می باشد که شرایط ایجاد و شکل گیری هرج و مرج و دامن زدن به درگیری های مسلحانه ای را که برای خویش سودمند می پندارند، هنوز هم فراهم نشده است.

قابل یاددانهی پنداشته می شود که بارک اوباما بمتابۀ رئیس جمهور آنزمان ایالات متحده، جنگ و درگیری های مسلحانه در کشور ما را برای امنیت کشورش " ضروری و سودمند" پنداشته و اما جنگ در عراق را بمتابۀ " گزینه جاگزین" دولت و حاکمیت قبلی در ایالات متحده بحساب آورد. در چنین وضعیتی، نامبرده در بیانیه رادیویی خطاب به شهروندان کشورش، اظهار نمود که با فراخواندن نظامیان امریکایی از کشور عراق، زمینه های بیشتر حضور آنها در افغانستان فراهم خواهد گردید. بسخن دیگر، با تزئید حضور نظامی ایالات متحده در افغانستان، از گستردگی موجودیت نظامیان امریکایی در عراق کاسته شد. همچنان در امتداد سال ۱۳۸۹ بدلیل کاهش حضور نظامیان کشورش، از انتقال مسؤلیت تأمین امنیت کشور به نظامیان افغان نیز خبر داد. اما چنانچه بهمگان واضح و روشن می باشد که حتا پس از ده سال موجودیت و حضور پررنگ ناتو برهبری ایالات متحده، هنوز هم از تأمین امنیت سرا سری در کشور خبری نبود. همچنان تخلیه کشور ما توسط ناتو برهبری ایالات متحده، بیشتر شبیه فرار تلقی می گردد، فراری که اصلن شایسته قدرت های بزرگ نمی باشد.

باید پذیرفت کانتقال نظامیان امریکایی از عراق بکشور ما، گویای بسیاری از واقعیت ها پنداشته شد، از جمله یکی هم اینکه امکانات ایالات متحده را نباید نامحدود پنداشت و از جانب دیگر، چنین تفاهمی در دهلزهای قدرت ایالات متحده زمزمه می گردید که نظامیان امریکایی باید مؤظف به شرکت در درگیری های چندگانه و ناگزیر به تداوم آنها بگونه همزمان گردند که چنین هم شد. پس از آن، بارک اوباما، برنده جایزه صلح نوبل بمتابۀ " سازنده صلح"، با کاهش نظامیان امریکایی در عراق، در کشور ما به نشان دادن چنگ و دندان آغاز گردید که بمتابۀ واقعیت و دلیل دیگری بروابستگی متقابل و اجباری تلاش ها در عرصه سیاست خارجی ایالات متحده پنداشته می شود.

در مورد واقعیت دیگری از تاریخ درگیری های مسلحانه و چگونگی وضعیت بحرانی در لیبیا و همچنان از اقداماتی که منجر به تغییر تناسب قوا در مجموعه عده ای از نیروهای مسلح بمنظور " حل و فصل" قضایای گفته آمده، توسط کشورهای اروپایی و در گام نخست توسط فرانسه انجام شد، بایست یادآوری بعمل آورد. سپس اما در مجموع نخبگان سیاسی تعدادی از کشورهای اروپایی، روحیه تفوق طلبی و اشتیاق به " عظمت طلبی" استعماری قبلی غالب گردید. با اشاره به درگیری های مسلحانه و جنگ دوامدار و درازمدت در کشورها، از ناکارایی های ایالات متحده در برخی از موارد در کشور ما نیز یاددانهی بعمل می آید. در وضعیت اینچنینی، برای ایالات متحده گزینه دیگری اصلن موجود نبود، واقعیت یادشده بویژه زمانی عملن باثبات رسید که بیش از این، ایالات متحده از اجرای نقش رهبری کننده در جهان عاجز و ناتوان می باشد. بیش از همه، چنین وضعیتی در مجموع کشورهای دیگر عضو ناتو واضح و آشکار بود. آنها هر کدام خویش را در موقف رهبر جهانی می پنداشتند و این در حالی بود که برخی از کشورهای اروپایی، در واقعیت مسأله یادشده شک و تردیدهایی داشته و بیش از هر زمان دیگر ناتوانی و ضعف ایالات متحده در اتخاذ موضعگیری های آن کشور را مشاهده نموده و در صدد آن شدند تا در مستعمره های قبلی و سابق شان بیش از پیش فعال گردیده و نقش عمده و قابل ذکری را ایفا نمایند.

ضد و نقیض گویی های ناتو در مورد رهبری عملیات مسلحانه، مانع ایجاد و شکل گیری سیستم رهبری واحد گردیده و تلاش های برای تهیه مقدمات بمنظور تعیین برنامه واحد و مشترک آغاز گردید که بر بنیاد آن از تاریخ ۲۸ ماه حوت ۱۳۸۹ - ۱۱ ماه حمل سال ۱۳۹۰ کشورهای مختلف، برنامه های شان را بگونه جداگانه تنظیم نمودند که می توان در زمینه، از اجرای عملی برنامه های ایالات متحده، فرانسه، بریتانیا و کانادا نامبرد.

در شرایط و وضعیت اینچنینی، در افغانستان و عراق، برنامه ها و سیاست های تدوین شده در مورد رأی ابحار بر طبق مراد مدعیان هژمونی جهانی سیرنموده و به مدیریت اوضاع مؤفق نگردیدند، بلکه بدنبال حوادث شتافته و رویدادهای موجود و حاضر را دنبال نمودند. در اینجا، با اینکه در افغانستان و عراق، نتایج و اهداف تعیین شده عملیا ت حصول شده و حاکمیت "طالب" ها در افغانستان و رژیم تحت رهبری معمر القذافی در لیبیا ساقط گردیدند و اما در هردو کشور یادشده، بویژه در لیبیا درگیری های دوامدار و آغاز گردیده و چنین وضعیت نامطلوب تاکنون هم با اند کی تفاوت، همچنان ادامه داشته که میتکرین و اجرا کننده های آن بسودها و منفعت های کلانی که در خواب هم نمی دیدند، در بیداری بدست آورده و بآن دسترسی حاصل نمودند.

در اینمورد قابل یاددانهی پنداشته می شود که ایالات متحده نتوانست و یا نخواست تا در عراق ثبات تحکیم یابد.

در امتداد سال ۱۳۹۱، وضعیت عمومی کشور به تشنج گرایید. وضعیت یادشده، بگونه کلی با تحرکات و فعالیت های "داعش" ارتباط داده می شود، چه، ایالات متحده تحت عنوان گویا "مبارزه علیه داعش" به بمباردمان های پیهم عراق مبادرت ورزیده و هدف آنرا مقابله با ترورو دهشت عنوان نموده، اما، درواقعیت امر، تسلط و نظارت درازمدت برکشورعراق را درسرمدی پرواند. اما درماه دلوسال ۱۳۹۶، نخستین مراتبه ازکاهش نظامیان امریکایی درعراق وانتقال آنها به کشورما خبرداده شد. درامتداد سال ۱۳۹۸، مذاکرات و گفتگوهای مستقیم ایالات متحده با "طالب" ها آغازگردید. ناامیدی از تداوم مبارزه علیه تروریزم بین المللی در سرزمین و اراضی متعلق بکشورما وعدم کار آیی استفاده از زور، عملن پائبات رسید. بتاریخ ۱۰ ماه حوت سال ۱۳۹۸، ایالات متحده با "طالب" ها، درحالی کآنها را برسمیت نمی شناخت، توافقنامه ای را تحت عنوان "موافقتنامه صلح میان ایالات متحده و امارت اسلامی افغانستان"، امضا نمود. امضای توافقنامه یادشده را ایالات متحده بمتابۀ پیروزی آن کشور محسوب نموده واما "طالب" ها همچنان بچنگ و تداوم درگیری بویژه علیه قوت های مسلح کشور تداوم بخشیدند. زمانی که جوبایدن در رأس اداره و اشنگتن قرار گرفت، بتاریخ ۲۵ ماه حمل سال ۱۴۰۰ اعلام نمود که زمان آن فرا رسیده تا به طولانی ترین جنگ و درگیری های مسلحانه ایالات متحده در افغانستان خاتمه بخشیده و نظامیان کشورش را بخانه فراخواند.

بخاطر باید آورد که "طالب" ها بتاریخ ۲۴ ماه اسد سال ۱۴۰۰ بدون درگیری و مقاومتی وارد کابل گردیدند. نیروهای امنیتی نه در مرکز و نه درولایت های کشورعلیه پیشروی های "طالب" ها به مقاومت ومخالفتی متوسل نگردیده، یا پا بفرار نهاده و یا بسادگی به "طالب" ها تسلیم شدند. نیروهای یادشده که تعداد آنها نیز در حدود بیشتر از ۳۰۰ هزارتن بالغ می گردید و درامتداد ۲۰ سال از جانب ایالات متحده وهم پیمانانش تسلیح و تمویل گر دیده و بمتابۀ زیرساخت های قوای مسلح کشور، با برجا گذاشتن سلاح و مهمات حربی توسط ایالات متحده بارز ش میلیاردها دالرا نیزتصاحب نمودند. کارمندان دولتی و در رأس اشرف غنی و نماینده های پارلمان کشور به خارج ازکشورفرار نمودند. چنین وضعیتی بمفهوم وسیع کلمه، به تلاشهای ایالات متحده و غرب بمنظور دموکرا تیزه نمودن افغانستان نقطه پایان گذاشت.

"طالب" ها که درسال ۱۳۸۰ از حاکمیت سرنگون گردیده بودند، پس از ۲۰ سال پسین، بمتابۀ رقیب ها و مخالف های عمده ایالات متحده وهم پیمانان غربی آنکشور، مجددن بقدرت رسیده و موفق به تصرف اقتدار سیاسی در کشور گردیدند.

دراین مقطع، پرسشی بشرح زیر مطرح می گردد که ایالات متحده وهم پیمانانش درامتداد دوده درافغانستان به منظورچه هدفی بچنگ ودرگیری های مسلحانه ادامه داد؟ آیا آنها در پایان دهه دوم سده ۲۱، نگرانی جدیدی را دربخش دیگری از "بازی شطرنج بزرگ" پیشبینی نموده بودند؟ با اینحال، درمورد صحت و سقم پیشبینی نظریه پردازان سیاسی نباید اغراق نمود. اما درکناراینهمه، نیازی به دست کم گرفتن ویا بها ندادن بآنها نیزمتصورنمی باشد. ازاین گذشته، اما ادعای ایالات متحده بمنظوررهبری جهان همچنان با قوت خویش موجود می باشد. تلاش آنها برای سرهم بندی نمودن باصطلاح "آشوب کنترول شده" برای همه ناظران بیطرف آشکار بوده و اما عدم موجودیت امکانات و منابع لازم بمنظور دخالت همزمان ایالات متحده در درگیری های چندگانه مسلحانه واضح ومبرهن می باشد.

تحرکات وانکشافات پسین درمجموعه مناسبات بین المللی وچگونگی درگیری های مسلحانه، بویژه درآغاز سده ۲۱ وجابجایی وانتقال نظامیان امریکایی ازیک محل به محل دیگردرگیری وتمركزقوا درمهمترین وحساس ترین بخش های جهان، بخودی خود، ازضعف موضعگیری های ایالات متحده درقبال مناسبات بین المللی نمایندگی می نماید.

چگونگی تکوین وقایع ونحوه سیررویدهاها چه درمیهن عزیزما افغانستان وچه درکشورهای عراق، لیبیا وسوریه این واقعیت را عملن واضح ومبرهن نمود که ایالات متحده حاضر وآماده است تا توسط دیگران وبدست بیگانه ها، آتش درگیری های مسلحانه در برخی از کشورهای دیگر را پرافروخته واصل مسؤلیت پاسخگویی را با هم پیمانانش که دربخشی ازانتلاف های ایجادشده گردهم آمده اند، تقسیم نماید.

شنبه ۲۴ ماه جدی سال ۱۴۰۱ خورشیدی برابر با ۱۴ ماه جنوری سال ۲۰۲۳ ترسایی